



گزارش همایش

داود چرمی^۱

ششمین همایش آسیای مرکزی و قفقاز تحت عنوان «نقش قدرتهای منطقه‌ای در حل مناقشات و توسعه اقتصادی» در روزهای ۷ و ۸ اردیبهشت ۱۳۷۷ در دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران برگزار گردید. در ابتدا آقای ناصر ثقفی‌هامری دبیر همایش و رئیس مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز ضمن ارائه گزارشی پیرامون همایشهای قبلی آسیای مرکزی و قفقاز، اعلام داشت که تحولات بین‌المللی و برخی اولویتهای از جمله مسائل دریای خزر و منابع انرژی آن دفتر مطالعات را بر آن داشت تا در همایش مطالب فوق‌الذکر مورد بررسی قرار گیرند. دبیر همایش در خصوص نحوه انتخاب مقاله گفت که حدود ۵۰ مقاله از خارج از کشور و ۲۰ مقاله نیز از سوی پژوهشگران داخلی به دبیرخانه همایش واصل و مورد بررسی قرار گرفت که از میان مجموعه مقالات واصله با توجه به محدودیت زمانی جمعاً تعداد ۳۲ سخنرانی در قالب ۷ جلسه کاری و دو جلسه ویژه مربوط به مسائل نفت و گاز و توسعه اقتصادی دریای خزر گنجانده شد. سخنرانان از ۱۷ کشور روسیه، چین، ترکیه، آذربایجان، ارمنستان، گرجستان، قزاقستان، ترکمنستان، قرقیزستان، اوکراین، انگلستان، فرانسه، سوئد، ایتالیا، پاکستان، هندوستان و آمریکا انتخاب شدند.

۱. آقای داود چرمی معاون مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز است.

همایش شامل یک جلسه افتتاحیه، ۹ گروه تخصصی و یک جلسه اختتامیه بود. گروه‌های تخصصی همایش عبارت بودند از: دیدگاه‌های منطقه‌ای (۲ جلسه)، نفت و گاز و مسائل اقتصادی حوزه دریای خزر (۲ جلسه)، صلح و امنیت (۲ جلسه) دریای خزر و خطوط نفت و گاز، دیدگاه‌های فرمانطقه‌ای و سیاستهای امنیتی.

جلسه افتتاحیه

سخنرانی افتتاحیه همایش توسط جناب آقای دکتر کمال خرازی وزیر امور خارجه کشورمان انجام گردید. متن کامل سخنرانی ایشان در صفحات قبل آورده شده است.

جلسه اول - دیدگاه‌های منطقه‌ای (الف)

در این جلسه همایش مقالات ذیل ارائه گردید:

آقای دکتر واسیلیف رئیس مرکز مطالعات منطقه‌ای و تمدنی روسیه در مقاله خود تحت عنوان: «روسیه و آسیای مرکزی: نیروهای جاذبه و دافعه» ابتدا تعریف جدیدی از واژه «امپراتوری» ارائه داده و معتقد بود که عوامل متعددی در یک امپراتوری مطرح می‌باشند. اول، وجود مرکزی که بر مناطق ضعیف‌تر و تحت سلطه تسلط داشته باشد. دوم، یک یا دو فرهنگ قومی که در مناطق تحت سلطه در زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و غیره حاکم باشد. سوم، مرکز امپریالیستی به صورت گوناگون مناطق حاشیه را استثمار کند. از این جنبه، وجود ساختار امپریالیستی و تشخیص عینی آن در اتحاد شوروی مشکوک به نظر می‌رسد.

در حقیقت، قبلاً مرکز از حاکمیت مطلق سیاسی و سلطه و یا موقعیت بهتر زبانی برخوردار بود ولی مسئله این بود که روسها نیز همانند سایر ملت‌های اتحاد شوروی قربانی رژیم کمونیستی بودند و شاید در مقایسه با سایر ملت‌ها بیشترین آسیب را دیدند.

وقتی نیروهایی که امپراتوری را متحد می‌ساختند (مثل ایدئولوژی کمونیستی) حذف شوند چه چیزی در مناطقی مثل آسیای مرکزی جایگزین خواهد شد؟ مهمترین جانشین، ناسیونالیسم و اسلام خواهند بود. طبیعی است که این منطقه با تکیه بر دو عامل مذکور از روسیه قدری فاصله خواهد گرفت.

رهبران این منطقه خود را از ملی‌گرایان افراطی و دو آتشه نشان می‌دهند و به دنبال

متحدینی در خارج از منطقه هستند. ترکیه و ایران به عنوان بازیگران جدید در منطقه مطرح هستند. ترکیه ادعای رهبری بر جهان ترک را دارد و ایران نیز به دنبال گسترش نفوذ سیاسی خود در سرزمینی است که به طور سنتی در حوزه منافع آن قرار داشت. البته نفوذ هر دو کشور مذکور به واسطه ظرفیت اقتصادی خود محدود می‌باشد.

وقتی دوره احساسات فرو بنشیند و نیازهای اقتصادی منطقه رخ بنماید، مجدداً روابط روسها با این کشورها امیدوارکننده خواهد شد اگرچه در بدو امر ناچیز باشد. در شکل‌دهی سیاست روسیه در منطقه چند گرایش مختلف وجود دارد. یکی از آنها بیطرفی کامل در مناقشات داخلی و بی تفاوتی ضمنی نسبت به سرنوشت مردم روس‌زبان می‌باشد، تفکر دیگر اعتقاد به دخالت فعال در مناقشه به منظور حل آنها حتی با توسل به زور دارد.

سرنوشت روسها در «خارج نزدیک» از جمله در آسیای مرکزی مورد توجه سیاست داخلی روسیه قرار دارد. رشد احساس ملی‌گرایی، رهبران روس را وادار می‌سازد که به طور جدی‌تری به حمایت از روسهای خارج روسیه بپردازند. البته باید توجه داشت که اوضاع در جمهوری‌های مختلف فرق می‌کند.

سخنران در پایان اظهار داشت که مشکل روسیه در این است که شکلهای مختلف همکاری را با این کشورهای ترک زبان همسایه بیاید و سؤال این است که مرزهای روسیه با منطقه، شکل همکاری به خود خواهد گرفت یا به مناقشات خونین تبدیل خواهد شد؟

جناب آقای حسین کاظم پوراردبیلی مشاور وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران تحت عنوان: «انتخاب دیدگاههای جمهوری اسلامی ایران در تعیین رژیم حقوقی و انتقال منابع انرژی از دریای خزر» سخنرانی خود را ایراد نمود. قابل ذکر است که متن کامل سخنرانی ایشان در این شماره مجله چاپ شده است.

آقای دکتر ساتو بالدین معاون مرکز تحقیقات اقتصادی وابسته به ریاست جمهوری قزاقستان به عنوان سومین سخنران تحت عنوان: «همگرایی منطقه‌ای به عنوان تنها راه حل» مقاله خود را ارائه کرد.

آقای دکتر ساتو بالدین سخنرانی خود را چنین شروع نمود که تمدن بشری در آستانه هزاره سوم به سطحی رسیده است که بتوان گفت سیاره ما خانه مشترک همه مردمانی است که روی آن زندگی می‌کنند.

جمهوری قزاقستان به عنوان یک دولت دارای حق حاکمیت مستقل و برابر با دیگران در آستانه قرن ۲۱ وارد جامعه بین‌المللی شده است. پس از استقلال و در بین سالهای ۱۹۹۱-۹۵ تولید ناخالص ملی به سطح اوایل دهه ۷۰ تنزل کرد به نحوی که در کشاورزی ۲۰۰ درصد و در سرمایه‌گذاری ۱۰۰۰ درصد و در حمل‌ونقل کلیه کالاها حدود ۵۰۰ درصد کمتر از سال ۱۹۹۰ تولید انجام شد.

در جهت گسترش جغرافیایی روابط خارجی، ضروری است که اولویتهای منطقه‌ای در اداره فعالیتهای تجارت خارجی تعیین شود. در این راستا همکاری با کشورهای CIS، تعمیق همگرایی با قرقیزستان و ازبکستان پیگیری شد. در جهت خروج از بن‌بست جغرافیایی و تحقق اندیشه اتحاد در ساختار اروپایی - آسیایی، توسعه همکاری با کشورهای جنوب آسیا، خاورمیانه و خلیج فارس در اولویت قرار گرفت. فرصتهای مناسب برای خروج از طریق ترکیه، پاکستان و ایران به سمت آبهای آزاد مورد بررسی قرار دارد.

روسیه، روسیه سفید، قزاقستان و قرقیزستان یک همگرایی جدید را تشکیل داده‌اند. اتحادیه‌های پولی و پرداختهای بین این کشورها، همکاری‌های صنعتی، حمایت از حقوق سرمایه‌گذاران خارجی، هماهنگی در زمینه کالاهای کشاورزی از دیگر اقدامات در شرف انجام است.

اولویت به همکاری در منطقه داده شده و کشورهای آسیای مرکزی در مجموع در ویژگی‌های اقتصادی - اجتماعی، شرایط آب‌وهوایی شریک و سهم هستند. در نتیجه در نابسامانی‌های حاصل از این ویژگی‌ها نیز باید مشترکاً عمل کنند. به دلیل وجود مشکلات اقتصادی فنی مشابه، کشورهای دیگر نمی‌توانند در حل و فصل آنها نقش چندانی داشته باشند و لذا ضروری است که کشورهای آسیای مرکزی در مورد استراتژی استفاده از امکانات آب به توافق برسند.

یکی دیگر از مسائل کلیدی منطقه مشکلات اکولوژیک کشورهای آسیای مرکزی و فاجعه دریاچه آرال است که تمرکز بر یک راه‌حل منطقه‌ای را ایجاب می‌کند.

ما افقهای همگرایی با سایر کشورها از جمله جمهوری اسلامی ایران را مورد بررسی قرار می‌دهیم و احیای جاده بزرگ ابریشم را ضروری می‌دانیم تا همکاری اروپایی - آسیایی تحقق یابد.

در پایان سخنران تأکید داشت که قزاقستان شدیداً بر ضرورت همگرایی گسترده منطقه‌ای در حوزه اورآسیا متکی است و راه جایگزین دیگری برای آن نمی‌شناسد. تنها از طریق چنین همگرایی است که جوامع منطقه‌ای و کشورهای ما می‌توانند از فرصت‌های مناسب در توسعه و جهانی شدن اقتصاد استفاده لازم را نموده و وارد جامعه بین‌المللی شوند.

آقای شی‌زه معاون انستیتو مطالعات بین‌المللی چین آخرین سخنران جلسه بود که تحت عنوان: «وضعیت آسیای مرکزی و قفقاز و چشم‌انداز آن در آستانه قرن جدید» سخنرانی کرد. سخنرانی آقای شی‌زه حول چهار محور بود:

- اهمیت منطقه.

آسیای مرکزی و قفقاز منطقه‌ای است که نه تنها اورآسیا را از شرق به غرب متصل می‌کند بلکه تونل اتصال شمال به جنوب نیز محسوب می‌شود. منطقه، محل تقاطع تمدنهای شرقی و غربی و فرهنگ اسلامی و اسلاو است.

در حال حاضر این کشورها دوران انتقالی خطرناکی را پشت سر می‌نهند؛ ولی با کوشش فراوان نتایج مثبتی در امور زیر به دست آمده است:

۱. اقتصاد علائمی از بهبود را نشان می‌دهد و به غیراز تاجیکستان دوران رکود خاتمه یافته و تورم مهار شده و اقتصاد کلان روبه بهبود است.

۲. منازعه قره‌باغ و آبخازیا به کنترل درآمده است.

۳. این کشورها سیاست خارجی تکثرگرایی را دنبال می‌کنند و روابط خود را با کشورهای همسایه متوازن می‌سازند تا محیط بین‌المللی را برای اقتصاد مناسب سازند.

- رقابت در دریای خزر.

۱. به نظر می‌رسد که در دریای خزر آمریکا جنبه تهاجمی و روسیه وضعیت تدافعی دارد.

۲. خلاء قدرت حاصله در دریای خزر پس از سقوط شوروی موجب رقابت شده ولی هیچ کشوری قادر نیست نقش روسیه را در حفظ ثبات منطقه‌ای و امنیت ایفا کند.

۳. ترکیه بیشترین بهره را از شرایط پس از جنگ سرد می‌برد و دائماً نفوذ خود را از طریق سرمایه‌گذاری در زمینه‌های سنتی، فرهنگی و اقتصادی افزایش می‌دهد.

- اکتشاف انرژی در دریای خزر و تأثیرات آن

نفت و گاز نه تنها منبع اقتصادی برای کشورهای تازه استقلال یافته است بلکه برای قدرتهای عمده در قرن ۲۱ نیز اطمینانی است از ادامه داشتن دسترسی به منابع نفت و گاز. استخراج نفت و گاز در دریای خزر در درازمدت است و موجب گروه‌بندی‌های منطقه‌ای و تغییر در ساختار نسبی قدرت در اروپا و آسیا و همچنین تغییر الگوی ژئوپلیتیکی خواهد شد.

- رابطه چین با آسیای مرکزی و قفقاز و آینده آن

منطقه برای چین حائز اهمیت فوق‌العاده است. چین خواهان حفظ رابطه و همزیستی مسالمت‌آمیز با این کشورها است و آرزوهای مشترکی را دنبال می‌کنند. شروع رابطه بر مبنای بسیار مستحکمی بنا شده است. چین امید بسیاری دارد که روابط خود را با این کشورها روزبه‌روز عمیق‌تر ساخته و گسترش دهد.

جلسه دوم - دیدگاههای منطقه‌ای (ب)

در این جلسه مقالات ذیل ارائه گردید:

آقای محمدرضا دبیری معاون تحقیقاتی دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی تحت عنوان: «اشتراک و تضاد منافع روسیه، غرب و ایران در حوزه خزر» سخنرانی نمودند. لازم به یادآوری است که متن کامل سخنرانی ایشان به صورت مقاله در این شماره مجله چاپ شده است.

مسیر مطرح دیگر، راه قزاقستان به چین است که فاصله زیاد و هزینه بالا، عبور از مناطق صحرائی و کوهستانی با درجه حرارت بسیار متغیر انتقال نفت و گاز را بسیار سخت می‌کند. مسیر ترکمنستان - افغانستان نیز با توجه به درگیری‌های افغانستان ناامن است. مسیر دیگر، مسیر ایران به خلیج فارس است که به دو صورت مبادله (SWAP) و انتقال از طریق خطوط لوله مسیر است که مشکلات فوق را ندارد.

سخنران معتقد بود که اهمیت مسیر ایران برای غرب و کمپانی‌های غربی، ناشی از دو مسئله است: اول آنکه رگ حیاتی انتقال نفت و گاز را در اختیار ایران قرار می‌دهد و از طرفی مغایر با تحریمهای آمریکاست. ولی شاید نگاهی به تجربیات تاریخی بی‌فایده بنا شد. مثلاً ایران خود از قدیمی‌ترین تولیدکنندگان نفت و گاز است و در هیچ یک از جنگهای جهانی اول

و دوم و حتی در جنگ اعراب و اسرائیل در بحران ملی شدن صنعت نفت، هنگام پیروزی انقلاب اسلامی و حتی در طی جنگ تحمیلی و بعد از آن در جنگ دوم خلیج فارس، ایران عمداً نفت خود را به روی غرب و بازارهای جهانی نبست. ایران بخوبی نیازی را که جهان به انرژی دارد و نیاز خود را برای اجرای برنامه‌های اقتصادی درک می‌کند.

آقای دکتر قزاق‌بای آنالقیچ‌اف دبیر اول وزارت امور خارجه ترکمنستان سخنرانی خود را تحت عنوان: «نقش منطقه‌ای ترکمنستان» به شرح ذیل ارائه داد:

ترکمنستان بیش از شش سال است که استقلال خود را کسب نموده است. کسب استقلال حادثه مهمی در سرنوشت مردم ترکمنستان، مردمی که به دلایل مختلف بیش از ۸۰۰ سال مستقل نبوده است، می‌باشد. این مردم با وجود داشتن صفحات اسفبار و دردناک در تاریخ خود توانسته است زندگی نموده و استوار باشد و مهمتر اینکه توانسته ویژگی ملی، فرهنگ والا و تلاش برای آزادی و روشنایی خود را حفظ نماید.

هدف رئیس‌جمهور ترکمنستان، تشکیل جامعه‌ای دموکراتیک، دنیوی و توسعه یافته اقتصادی می‌باشد. مسلم است که کسب موضوع بیطرفی و تبدیل شدن این کشور به مرکز صلح آمیز در منطقه آسیای مرکزی برای کشور جوان ما، واقعه‌ای تاریخی است.

موقعیت ژئوپلتیکی ترکمنستان امکان ایفای نقش بزرگ و داشتن اهمیت مهم در توسعه اقتصادی و همگرایی منطقه‌ای آسیای مرکزی را فراهم می‌سازد. ترکمنستان عضو فعال اگو می‌باشد. این کشور در عرض دو سال اخیر ۱۵ اجلاس اگو را برگزار نموده است. از جمله این اجلاسها، برگزاری چهارمین اجلاس سران اگو در سال ۱۹۹۶ و جلسه فوق‌العاده اگو در مه ۱۹۹۷ در عشق‌آباد بوده است. همچنین در زمینه خطوط انتقال انرژی، پیشنهادهایی وجود دارد که از جمله می‌توان به خطوط لوله‌های قزاقستان - ازبکستان - ترکمنستان - افغانستان - پاکستان و از آسیای مرکزی به خلیج فارس از طریق ایران، خطوط لوله گاز ترکمنستان - ایران - اروپا و ترکمنستان - پاکستان و ترکمنستان - ازبکستان - قرقیزستان - آسیای شرقی، اشاره نمود. موقعیت ترکمنستان بخاطر استقرار در تقاطع راههای جاده‌ای دارای اهمیت منطقه‌ای بوده و وجود شبکه‌های جاده‌ای برای ورود به تمام کشورهای همسایه، این کشور را به محل مناسبی برای ترانزیت تبدیل کرده است. ترکمنستان در راستای تلاش برای تحکیم موضع خود در منطقه و افزایش مهم تأثیرگذاری حمل محموله، در بسیاری از پروژه‌های بین‌المللی در زمینه حمل و نقل مشارکت می‌کند.

در نهایت اینکه، ترکمنستان با داشتن پتانسیل بالا، ذخایر و برنامه‌های متعدد اقتصادی- مالی، استقلال اقتصادی خود را تحکیم بخشیده و تلاش می‌کند تا جایگاه مناسبی را در بین کشورهای توسعه‌یافته جهان به دست آورد.

آقای سردار جلال اوغلو دبیرکل حزب دموکرات جمهوری آذربایجان به عنوان آخرین سخنران جلسه دوم تحت عنوان: «نقش درگیری‌های منطقه‌ای در سیاستهای جهانی» به شرح ذیل سخنرانی نمود:

پس از جنگ جهانی دوم مناقشه‌هایی که از ابتدا همراه بشر بوده است، خصیصه جدید کیفی به خود گرفته و نیازمند حل و فصل جهانی است. به طور کلی، اکثریت این مناقشات محلی حالت مزمن پیدا کرده، مدتهای مدیدی میانجیگران متعددی را به حل و فصل آن جلب و طرفین میانجی همزمان از علائق خاص خویش در حل این بحرانها برخوردار بوده‌اند و عاقبت مناقشه‌ها ماهیت نخست خود را تغییر داده و به عوامل سیاست جهانی تبدیل شده‌اند. یکی از علل جهانی شدن مناقشات منطقه‌ای آن است که امروزه فعالیت سازمانهای بین‌المللی در انحصار قدرتهای مختلف قرار دارد و موازین حقوق بین‌المللی کامل نیست. بسیاری از قدرتها با سوءاستفاده از وضع نابسامان حقوق بین‌الملل از طریق سازمانهای جهانی به هر نحوی مداخله می‌کنند. تجربه نشان می‌دهد که مناطق فعال مناقشات عمدتاً سرزمین ملتهای مسلمان، کشورهای در حال توسعه را دربر می‌گیرد و این نیز ثابت می‌کند که از مناقشات محلی به عنوان وسیله‌ای برای ایجاد وابستگی اقتصادی و عدم تحمل مذهبی در سیاست جهانی استفاده می‌شود.

کشور متبوع من آذربایجان بیش از ۱۰ سال است که به کانون مناقشات تبدیل شده است. این درگیری تلفات زیاد انسانی و اقتصادی را دربر داشته است. هرچند مناقشه قره‌باغ علیا یک بحران منطقه‌ای است، دولتهای ایران و گرجستان که از کشورهای منطقه هستند از حل و فصل این مناقشه کنار گذاشته شده‌اند. در نتیجه این بحران، ابرقدرتها امکان مداخله در حق حاکمیت آذربایجان را به دست آورده‌اند.

به اعتقاد ما به عنوان اولین گام در راستای حل و فصل مناقشات منطقه‌ای الزامی است که از جهانی شدن آن مناقشات جلوگیری شود. رویدادها و تحولات به موقع، درست و صحیح و در چارچوب حقوق بین‌المللی ارزیابی گردد تا تعداد میانجیگران مناقشه به حداقل

کاهش یابد. حضور دولتهای منطقه در حل مناقشات تأمین گردد و در اعمال تحریم علیه عقد قراردادهای بزرگ اقتصادی، نظامی و سیاسی با دولتهای طرفین مناقشه اقدام شود.

جلسه سوم - صلح و امنیت (الف)

در این جلسه مقالات زیر ارائه گردید:

آقای مجتبی روزبهانی معاون اداره دوم کشورهای مشترک المنافع وزارت امور خارجه تحت عنوان: «اهمیت نقش اجزای اسلامی در آینده صلح تاجیکستان» سخنرانی نمود که خلاصه آن به شرح ذیل می باشد:

یکی از مهمترین علل بروز بحران در تاجیکستان، اختلافات عقیدتی است که در دوره گلاسنوست ظهور می یابد. همزمان جنبشهای ملی گرا و حامیان احیای فرهنگ تاجیکی بر تضادها و تنشهای سیاسی و ایدئولوژیک در تاجیکستان می افزاید.

از دیگر عوامل پدیده محله گرایی است که از مشخصه های بارز جامعه تاجیکستان است. استقلال تاجیکستان در حالی رخ داد که در تاجیکستان فقدان یک هویت ملی قدرتمند احساس می شد.

عدم حل اختلافات یاد شده، زمینه های بی ثباتی سیاسی را در تاجیکستان فراهم کرده، و به دنبال فروپاشی شوروی، جنگ داخلی در تاجیکستان آغاز گشت. در این جنگ نیروهای روسیه و ازبکستان به دلایل مختلف دخالت کرده و باعث تغییر دولت تاجیکستان به شیوه ای سرکوبگرانه و ضددموکراتیک شدند.

حفظ نفوذ و حضور روسیه در آسیای مرکزی، هم مرزی تاجیکستان با افغانستان، تأثیرات مذهبی و فرهنگی جریانات اسلام خواهی و ملی گرایانه در داخل جمهوری های مسلمان نشین جنوب روسیه، هزینه های سنگین تغییرات مرزی و ایجاد پستهای دیده بانی در مرزهای جدید و همچنین نفوذپذیر شدن مرزهای روسیه بویژه از طریق جنوب قلمرو شوروی سابق از جمله نگرانی های عمده روسیه در تقویت حضور خود در تاجیکستان بود.

ادامه درگیری های داخلی، کشتار مردم بی گناه و نیز تلف شدن سربازان روسی و انهدام ادوات جنگی، دولت مرکزی و روسیه را به این نتیجه رساند که حق مشارکت نیروهای اپوزیسیون در ساختارهای حکومتی را به رسمیت بشناسد.

جمهوری اسلامی ایران در راستای سیاستهای اصولی خود همکاری گسترده‌ای را با کشورهای منطقه و صاحب نقش در تحولات تاجیکستان به منظور پیشبرد روند اعاده صلح و ثبات در این کشور به عمل آورده است. در همین راستا ایران در حالی که نیروهای اپوزیسیون تاجیکستان کنترل خود را به بیش از ۵۰٪ از قلمرو تاجیکستان مسجل کرده بودند از آنان خواست تا با دولت تاجیکستان جهت رسیدن به صلح و تشکیل دولت ائتلافی مذاکره نمایند. به نظر می‌رسد مجموعه مذاکرات بین تاجیکی و نتایج آن یکی از موفق‌ترین الگوهای حل و فصل اختلافات از طریق مسالمت‌آمیز با میانجیگری سازمان ملل متحد و مساعدت کشورهای منطقه و سازمانهای بین‌المللی بوده است. با این حال، می‌توان گفت که در مرحله اجرای توافقات صلح تاجیکستان، میزان این اعتماد و اطمینان متقابل کافی نبوده و به همین دلیل اجرای توافقات صلح برخلاف برنامه تنظیمی، به‌کندی پیشرفت نموده است. در برخی موارد، حیات سیاسی یکی از طرفین مورد تهدید قرار گرفته است. برای مثال در مقابل تبلیغات گسترده‌ای که از سوی دولت تاجیکستان در خصوص تأکید بر دنیوی بودن حکومت در آن کشور صورت پذیرفت، رهبران اتحادیه نیروهای معارضین تاجیک با این استدلال که دنیوی بودن حکومت به مفهوم منع آزادی فعالیت سیاسی احزاب با ایدئولوژی مشخص از جمله احزاب اسلامی می‌باشد بشدت با آن مخالفت نمودند.

سخنران در پایان اظهار امیدواری کرد که با تثبیت بیشتر اوضاع سیاسی در تاجیکستان و با ورود کلیه احزاب و گروهها و مناطق به ساختارهای حکومتی براساس انتخابات آزاد، صلح و آرامش واقعی در تاجیکستان برقرار شود.

آقای دکتر نیکلای هوانسیان رئیس انستیتو مطالعات شرق‌شناسی آکادمی ملی علوم ارمنستان تحت عنوان: «راه‌حلهای مختلف مناقشه قره‌باغ» سخنرانی کرد. وی معتقد بود که: مناقشه ناگورنو - قره‌باغ، اولین مناقشه قومی - سیاسی است که پس از فروپاشی شوروی در منطقه روی داده است و تأثیر عمده‌ای بر تحرکات خودمختاری و روندهای قومی در دیگر کشورها داشته است.

مناقشه ناگورنو - قره‌باغ و وضعیت حاصله از آن منافع بسیاری از کشورها بویژه ایران، ترکیه، روسیه، ایالات متحده، گرجستان و برخی کشورهای اروپای غربی را تحت تأثیر قرار داد. در طی این مناقشه آنها در تلاش بودند تا راهی برای حل مناقشه بیابند.

در طول این مناقشه، قبل و پس از توافق آتش‌بس، طرحها، برنامه‌ها یا پیشنهادات متعددی از سوی سیاستگذاران، دیپلماتها و محققان برای حل مسائل ناگورنو - قره‌باغ مطرح می‌شد.

یکی از پیشنهادات عمده در اوایل بروز درگیری توسط ایران ارائه شد. ابتکار و طرح صلح ایران شایسته قدردانی است و می‌توانست در آن موقع به راه‌حلی منجر شود. ولی متأسفانه چنین نشد، آذربایجان مخالف شرکت ناگورنو - قره‌باغ در مذاکرات صلح بود و در نتیجه ابتکار ایران به بن‌بست خورده و نهایتاً شکست خورد.

به نظر ما مهمترین طرحهای دیگر عبارت‌اند از:

۱. معاوضه ارضی^۱ مبتکر این طرح یک محقق آمریکایی به نام P.Goble است.

براساس این طرح، الف) بخشی از ناگورنو - قره‌باغ به ارمنستان ملحق می‌شد و ب) بخشی از مناطق واقع در بین آذربایجان و نخجوان به آذربایجان محول می‌شد.

این طرح برای ارمنستان قابل قبول نبود زیرا ارمنستان مرز خود با ایران را از دست می‌داد که برای ارمنستان اساسی است.

۲. دولت وابسته (Associated Statehood). این طرح توسط John Maresca سفیر

آمریکا ارائه شد. براساس این طرح ناگورنو - قره‌باغ در چارچوب آذربایجان خواهد بود.

۳. مدل قبرس (Cyprus Model). جمهوری قره‌باغ به صورت دوازده^۲ توسط هیچ

دولتی به رسمیت شناخته نشد، اما به صورت دوفاکتو وجود داشت و عمل خواهد کرد.

۴. مدل چچن، این طرح تصمیم‌گیری را به پنج سال بعد موکول می‌کند تا شرایط و

ذهنیت مردم تغییر کند و همچنین نسل جدیدی از سیاستمداران به قدرت برسند زیرا نسل فعلی قادر به حل مشکل نیستند.

۵. جمهوری مستقل ناگورنو قره‌باغ. مبتکران این طرح فرض می‌کنند که ناگورنو قره‌باغ

حق دارد براساس حقوق بین‌الملل یک دولت مستقل بشود.

۶. طرح گروه مینسک. این طرح معتقد است که همایش مرحله به مرحله تصمیم‌گیری

شود. براین اساس جمهوری قره‌باغ باید کلیه نیروهای خود را از سرزمینهای اشغالی عقب بکشد، و دیگر درخواستهای آذربایجان را عملی کند.

رهبری قدیمی ارمنستان و قبل از همه رئیس جمهور پیشین این کشور لئون ترپتروسیان خواستار حل مشکل براساس طرح زمان‌بندی شده بود، این مسئله بحران سیاسی در ارمنستان ایجاد و لئون ترپتروسیان مجبور به استعفا شد.

۷. حالت بیطرفی. در نهایت سخنران پیشنهاد نمود که آذربایجان و ارمنستان، ناگورنوقره‌باغ را به‌عنوان یک منطقه بیطرف به رسمیت بشناسند. این منطقه به آذربایجان و ارمنستان تعلق نخواهد داشت و نیز به‌عنوان یک دولت مستقل نیز به رسمیت شناخته نخواهد شد.

مناقشه ناگورنوقره‌باغ باید از طریق مذاکره و شیوه‌های سیاسی و مسالمت‌آمیز حل و فصل گردد.

آقای خامس‌اف دبیر انستیتو بین‌المللی مطالعات استراتژیک وابسته به ریاست جمهوری قرقیزستان سخنرانی خود را تحت عنوان: «حل مسالمت‌آمیز مناقشه افغانستان و تحکیم روابط اقتصادی خارجی و امنیتی در آسیای مرکزی: دیدگاه قرقیزستان» ارائه نمود. وی اظهار داشت که: اصول اقتصادی پیش از هر چیزی عمل سیاسی را در اندیشه بین‌المللی شکل می‌دهد. لذا روابط بین‌المللی جدیدی گام به گام واقعیت خود را نشان می‌دهد. کشورهای آسیای مرکزی براساس اصل استقلال بین جمهوری‌ها در شرف تقسیم کار هستند ولی ضعف موجود از زمان گذشته به ارث رسیده است.

روابط تجاری آسیای مرکزی با کشورهای خارجی طی سال ۱۹۹۶ به نحو موفقیت‌آمیزی در شرف تحول است. اگر گرایش‌های جدید حفظ شود و در دو جهت با کشورهای CIS و کشورهای خارجی موازنه‌ای برقرار شود در حضور تجاری - اقتصادی آنان رشدی مشاهده خواهد شد.

مهمترین سرمایه‌گذاری در زمینه معادن و صنایع الکتریکی - انرژی به اضافه حمل و نقل در جهت ارتباط دادن این کشورها به بازارهای جهانی است. کشورهایی مانند انگلیس، آلمان، هلند، آمریکا، فرانسه، سوئیس و ژاپن در حال ورود به منطقه هستند. ترکیه و کره جنوبی بیشترین میزان سرمایه‌گذاری را دارند. ایران در حال افزایش واردات و صادرات از آسیای مرکزی است.

گره افغانستان در مسائل منطقه‌ای آسیای مرکزی مسئله دیگری است. آسیای مرکزی

که بالقوه غنی است، در عمل فقیر است. علت این امر کمیت منابع انسانی نیست بلکه مشکلات مربوط به صادرات منابع طبیعی است که باید برای رفاه جمعیت منطقه مصرف شود. مباحث ساخت خط لوله و ارتباط از طریق افغانستان مسئله را برجسته تر می‌کند.

تغییرات وضعیت افغانستان با طالبان در حال جنگ که به مرزهای آسیای مرکزی رسیده‌اند، طرفهای درگیر را مجبور به جستجو برای یافتن راه‌حلهای صلح‌آمیز می‌کند.

اقدام عسگر آقایف رئیس جمهور قرقیزستان برای کنفرانس حفظ صلح در بیشکک در مورد حل بحران افغانستان با خواست طرفین درگیر منطبق است و بازتاب مثبتی در بسیاری از کشورها داشته است.

دلایل دقیق‌تر قرقیزستان عبارت‌اند از اولاً، تأمین سرزمین بیطرف برای طرفین در خارج از افغانستان. ثانیاً، سرزمین قرقیزستان نزدیک منطقه منازعه است. ثالثاً، قرقیزستان در وضعیتی نیست که نقش ویژه‌ای را در حل منازعه ایفا کند اما آماده است که پروسه مذاکره را در هر مرحله‌ای پیش ببرد.

آقای پ. استویدان محقق انستیتوی تحقیقات مطالعات دفاعی هند، تحت عنوان: «صلح و توسعه در آسیای مرکزی و قفقاز: رویکرد هند» مطالبی را به شرح ذیل عنوان کرد: آسیای مرکزی و قفقاز بار دیگر به عنوان منطقه‌ای حساس از دیدگاه ژئوپلتیک در دنیای سیاست ظاهر شده است. برای هند این منطقه نه تنها از لحاظ ژئوپلتیک بلکه از نقطه نظر تمدن عمیق و هویت آن مطمحنظر قرار گرفته است. منطقه مزبور به عنوان یک راه ارتباطی بین هند و تمدن قدیم مطرح می‌باشد.

وجود منابع عظیم نفت و گاز در دریای خزر باعث شده است تا قدرتهای غربی بیش از پیش توجه خود را به این منطقه معطوف نمایند. بنابراین گامهای متعددی برداشته شده است تا به هر نحوی از انحاء اروپا را وارد مسائل امنیتی منطقه نماید. گسترش و توسعه ناتو به سوی شرق و حل منازعات منطقه‌ای در چارچوب سازمان امنیت و همکاری اروپا از جمله آنان به شمار می‌رود. مفهوم «آسیای درونی» و کلماتی نظیر اورآسیا، آسیای مرکزی بزرگ و جاده ابریشم باعث جلب توجه جوامع چندنژادی شده است.

آمریکایی‌ها بازی‌های جدیدی را در منطقه شروع کرده‌اند که قزاقستان و ازبکستان از طلایه‌داران آن هستند.

ایران بیشتر در جستجوی همکاری اقتصادی با آسیای مرکزی است؛ ولی تاکنون فرصتهای زیادی را در این راستا از کف داده است. دولت تهران نشان داده است که حتی در صورت تغییر سیاست خود در برابر آمریکا، به هیچوجه حاضر به معامله با «اصول» نظام نیست.

شرکتهای آمریکایی به علت عدم شرکت خود در پروژه گاز «ایران - ترکیه» که باعث انتقال گاز ترکمنستان می شود و نیز خط لوله «قزاقستان - ایران» از منافع خود در منطقه محروم شده اند.

با تمام این احوال به نظر می رسد که اختلافات اساسی این شرکتهای آمریکایی و اروپایی در دو مقوله تجاری و سیاسی قابل بررسی می باشد.

جلسه چهارم - صلح و امنیت (ب)

در این جلسه مقالات ذیل ارائه گردید:

آقای دکتر الکساندر روندلی رئیس مرکز تحقیقات سیاست خارجی وزارت امور خارجه گرجستان در مقاله خود که تحت عنوان: «تهدیدات امنیتی در قفقاز: دیدگاه گرجستان» ایراد نمود، معتقد بود که: کشورهای ناحیه قفقاز خیلی زود پس از کسب استقلال هدف منافع همسایگان قدرتمندشان قرار گرفتند (ایران، روسیه و ترکیه) و در عین حال ارزش آنها برای قدرتهای عمده جهانی بخاطر وجود مخازن نفت و نقش این کشورها به عنوان دالانهای انتقال فزونی یافت. ویژگی های انحصار و پیچیدگی امنیتی قفقاز ناشی از آن است که هر سه کشور منطقه عضو CIS هستند.

کشورهای قفقاز نه تنها کشورهای ضعیفی هستند، بلکه ناکارآمد و فاقد قدرت می باشند. پروسه دولت سازی در این کشورها هنوز تکامل نیافته و با مشکلات قابل ملاحظه ای همراه است. شرایط دولت سازی در ارمنستان، آذربایجان و گرجستان هرگز خوب نبوده است. این ملتهای جدید باید با گرایشهای سریع جهانگرایی که مستقیماً با دولت در چالش است، مبارزه کنند و در عین حال دولت نوین خود را بسازند.

منازعه چچن ضعف و محدودیتهای قدرت امپریال روسها را افشا کرد. در کنار این قضیه کشورهای قفقاز موفق شدند وابستگی اقتصادی خود را نسبت به روسیه کم کنند.

سازمان ملل، سازمان امنیت و همکاری اروپا به اضافه مؤسسات غیردولتی غربی علی‌رغم اینکه میانجی‌های موفق نبوده‌اند ولی توانسته‌اند منازعات را در قفقاز بین‌المللی کرده و از حقوق ملل کوچک دفاع نمایند. کشف نفت در قفقاز، ضعف قدرتهای منطقه‌ای همسایه در داخل کشورهایشان و در رقابت بین خودشان به کشورهای قفقاز اهرمهای مناسبی را داده‌است. تهدیداتی که متوجه کشورهای قفقاز است را هم در داخل منطقه و هم در امکان رویارویی با تهدیدات خارجی از جمله مداخله روسیه در منازعات محلی باید جستجو کرد. حداقل در دو کشور آذربایجان و گرجستان، قضیه بخاطر ویژگی چندقومی و چندزبانی بودن همراه با ضعف شدید عنصر مدنی به نحوی است که پروسه دولت‌سازی را شکل می‌سازد. به‌نفع بازیگران منطقه است که بخاطر نیل به محیطی امن در قفقاز به همکاری اقتصادی منطقه‌ای پرداخته و استقلالی را که تازه کسب کرده‌اند حفظ کنند تا بتوانند توانایی‌های اقتصادی خود را به‌طور کامل توسعه دهند.

نقطه‌نظرات گرجستان در مورد تحولات منطقه عبارت‌اند از:

- بدون ثبات و توسعه اقتصادی در منطقه نمی‌توان برای امنیت و مسائل اقتصادی منطقه راه‌حل مناسبی پیدا کرد.

- تمامیت ارضی کشورها باید حفظ شود. کشورهای منطقه برای پیشبرد تحمل قومی و عقیدتی مساعدت کنند. با ملی‌گرایی افراطی، جدایی‌طلبی و ترس از بیگانگان باید مبارزه شود.

- گرجستان آینده خود را در زمینه‌های منطقه‌ای و بیشتر ژئواکونومیک می‌بیند تا ژئوپلتیک. احساس گرجستان این است که در آذربایجان نیز چنین درکی وجود دارد اما ارمنستان به عقیده ما هنوز موضوعات پیچیده اقتصادی و سیاسی منطقه را بیشتر از دریچه ژئوپلتیک نگاه می‌کند و به حمایت خارجی متکی است.

امنیت منطقه‌ای در قفقاز از طریق مدیریت موفق تغییرات در جهت نظمی صلح‌آمیز به‌دست می‌آید. این امر می‌تواند فقط از طریق سیاست مسئولانه قدرتهای عمده منطقه‌ای حاصل شود.

قدرتهای منطقه‌ای (ایران - ترکیه - روسیه) باید امنیت منطقه و همکاری اقتصادی را تقویت نموده، از توسعه سیاسی و اقتصادی کشورهای تازه‌استقلال یافته قفقاز حمایت کنند و

نباید به فکر این باشند که بار دیگر کشورهای کوچک اقماری را خلق کنند که قادر نیستند ثبات داخلی خود را حفظ نمایند.

آقای ابوالفضل ظهروهوند مشاور معاونت آسیا و اقیانوسیه وزارت امور خارجه مطالب مورد نظر خود را تحت عنوان: «تأثیر بحران افغانستان بر آسیای مرکزی» به شرح ذیل بیان نمود:

بحران افغانستان، که قریب به دو دهه از تداوم آن می‌گذرد، با ورود غیرمنتظره طالبان به عنوان عامل ناشناخته و برهم‌زننده معادله جاری در آن زمان، که در قالب رویارویی شورای عالی هماهنگی مرکب از مزاری، حکمتیار و دوستم با دولت ربانی و گروههای وابسته به آن تنظیم یافته بود، دستخوش تغییر اساسی شده و وارد فاز پیچیده‌تری گردید، به نحوی که هم‌اکنون مجموعه نیروهای متخاصم گذشته به صورت جنبه متحد شمال به رهبری ربانی در مقابل طالبان گردهم آمده و در کار دفاع مشترک قرار دارند.

با سقوط کابل به دست طالبان و انتقال مرکزیت دولت به شمال و افزایش فشار طالبان از چند جنبه روی این مناطق که در مجاورت کشورهای ترکمنستان، ازبکستان و تاجیکستان می‌باشد، موجبات نگرانی شدید این کشورها را فراهم آورد. کشورهایی که با داشتن مشکلاتی چون اختلافات داخلی، اپوزیسیون معارض، بحران اقتصادی، دلمشغولی حفظ استقلال خود در برابر روسیه و دستیابی به راههای تثبیت و تقویت موقعیت سیاسی به دست آمده در داخل و خارج، مشکل مافیای منطقه‌ای و جلوگیری از رسوخ جریانات مذهبی افراطی و مهاجرین احتمالی از داخل افغانستان، طبیعی خواهد بود تا با نزدیک‌تر شدن طالبان به شمال، با دقت و حساسیت بیشتری تحولات جاری در آن طرف مرزهای جنوبی خود را دنبال نمایند.

ادامه وضع جاری در افغانستان که حکایت از وخامت بیشتر اوضاع نماید، تأثیرات آتی و بلندمدت خود را روی این کشورها داشته و خواهد داشت، از جمله تشدید ناامنی در نوار مرزی، افزایش حضور سربازان روسی، ورود جریان مواد مخدر، خیزش جریانات افراطی مذهبی بویژه در دو کشور ازبکستان و تاجیکستان که امنیت داخلی آنها از آسیب‌پذیری بیشتری نسبت به سایر کشورهای آسیای مرکزی برخوردار است، مواجه شدن با جریان مهاجرین ناخواسته و در شرایط بدتر امکان انتقال پایگاههای تاجیکها و ازبکهای معارض با طالبان به داخل این کشورها، که می‌تواند آثار احتمالی ناشی از تداوم بحران کنونی در افغانستان باشد.

آقای دکتر سیدمحمدکاظم سجاده‌پور محقق ارشد دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی سخنرانی خود را تحت عنوان: «رفتار سیاسی آمریکا نسبت به روابط ایران با کشورهای حوزه خزر» ارائه نمود. متن سخنرانی ایشان در این شماره مجله چاپ شده است.

آقای سوانته کورنل استاد دانشگاه اوپسالا سوئد به عنوان آخرین سخنران در جلسه چهارم تحت عنوان: «نقش ترکیه در منازعه قره‌باغ علیا و تأثیرات منطقه‌ای آن» سخنرانی کرد. مطالب مطروحه توسط ایشان به شرح ذیل می‌باشد:

به دنبال فروپاشی اتحاد شوروی، شعله‌های جنگ در منطقه قره‌باغ علیا با سرعت فزونی گرفت و دو کشور جدیدالاستقلال ارمنستان و آذربایجان را رودرروی یکدیگر قرار داد. در این منازعه ارمنستان از آمادگی بیشتری در مقام مقایسه با آذربایجان برخوردار بود و از این رو توانست در اسرع وقت دست بالا را در نبرد مذکور از آن خود کند و با ایجاد یک «نوار امنیتی» کنترل خود را بر سرتاسر منطقه‌ای که تا قبل از ۹۳-۱۹۹۲ آنجا را از ارمنستان جدا می‌کرد برقرار نماید.

باتوجه به وضعیت ژئواستراتژیکی منطقه امکان دخالت ایران و ترکیه در منازعه مذکور وجود دارد. بدین معنا که اگر ارمنستان تصمیم به حمله بر جمهوری خودمختار نخجوان بگیرد، ترکیه قطعاً ناگزیر از مداخله مستقیم خواهد شد. با این حال دو عامل اساسی تاکنون مانع از دخالت ترکیه در مناقشاتی از این قبیل شده است:

۱. تغییر سیاست خارجی آمریکا در منطقه؛ ۲. روابط سیاسی ترکیه با اتحادیه اروپا. آمریکا به لحاظ وجود منابع عظیم نفتی آذربایجان، رفته‌رفته توجه خود را از ارمنستان به آذربایجان معطوف داشته است. از این رو چنانچه آتش منازعه بار دیگر در منطقه قره‌باغ علیا شعله‌ور شود، ترکیه انگیزه‌های به مراتب بیشتری نسبت به سالهای قبل برای مداخله در منازعه مذکور خواهد داشت.

گرچه سیاستهای قبلی آذربایجان باعث حمایت پنهانی روسیه از ارمنستان در قبال این کشور شده و ایران را از خود دور کرده بود، ولی تغییرات صحنه بین‌المللی باعث شده است تا ترکیه نقش مهمتری را در آستانه قرن ۲۱ برای خود متصور باشد. نقشی که در آن ترکیه خود را در قالب رهبری پان‌ترکیسم بر منطقه‌ای از «آدریاتیک تا دیوار چین» حاکم خواهد دید. با تمام این احوال و در رابطه با آذربایجان، این کشور به تصور خود از ترکیه زمانی شکل خواهد

بخشید که ترکیه بتواند منازعه قراباغ علیا را در مقابله با ارمنستان به نحو مطلوبی حل و فصل نماید.

جلسه پنجم - دریای خزر و خطوط نفت و گاز

جناب آقای علی ماجدی معاون وزیر نفت در امور نفت و گاز دریای خزر تحت عنوان: «منابع انرژی و انتقال آن از حوزه دریای خزر» سخنرانی کرد که متن کامل آن در این شماره به چاپ رسیده است.

آقای احمد رشید روزنامه‌نگار پاکستانی تحت عنوان: «افغانستان و دیپلماسی خطوط لوله» سخنرانی خود را به شرح ذیل ارائه داد:

آتش منازعه افغانستان امروزه به منطقه آسیای مرکزی سرایت کرده است. جنگ داخلی که پس از سقوط حکومت نجیب‌الله در کابل از سال ۱۹۹۲ تاکنون ادامه دارد موجب افزایش تنش بین پاکستان و عربستان سعودی از یک سو و ایران، روسیه و پنج کشور آسیای مرکزی از سوی دیگر شده است.

با سرازیر شدن مداوم سیل جنگ‌افزار به طرفین درگیر انتظار می‌رود که این منازعه به‌سادگی پایان نپذیرد. از آنجا که افغانستان نقش بسیار مهمی در تأمین امنیت منطقه ایفا می‌کند، طبیعی است که ادامه آن جنگ باعث خدشه‌دار شدن امنیت ملی همسایگان خواهد شد. از این رو مسئله قاچاق مواد مخدر، قاچاق کالا، صدور افراط‌گرایی اسلامی، مسئله تروریسم و قاچاق اسلحه، اختلافات فرقه‌ای و مسائلی نظیر آن از اهمیت خاصی برخوردار است.

امروزه گرچه افغانستان دیگر به عنوان یک «دولت - ملت» مطرح نیست ولی این امر نباید به‌عنوان مجوزی برای تقسیم افغانستان مطرح نظر قرار گیرد.

در پرتو مسائل امنیتی است که پاکستان باید به دنبال جای پا و در نهایت منطقه نفوذ خود در پشتونستان باشد.

تلاش‌های سازمان ملل متحد و سازمان کنفرانس اسلامی باید به محور گفتگوهای بین افغانی کشورهای همسایه افغانستان استوار شود.

در این میان شق دیگری که می‌تواند برای برقراری صلح متصور باشد مسئله ایجاد

خطوط لوله گاز برای انتقال انرژی موجود در کشورهای آسیای مرکزی و دریای خزر است. اکنون «بازی بزرگ نوین» دیگری در منطقه در جریان است که برخلاف «بازی بزرگ» قرن نوزدهم بازیگران آن منحصربه روسیه تزاری و انگلیس نیست بلکه ایالات متحده، اروپا، روسیه، چین، کشورهای منطقه، ایران، پاکستان، ترکیه و افغانستان در آن شرکت دارند. کشورهای آسیایی و شرکتهای نفتی منطقه به این بازیگران اضافه شده‌اند.

گرچه در حال حاضر خطوط لوله متعددی برای انتقال انرژی در نظر گرفته شده است ولی فعلاً ایران بهترین مسیر برای انتقال انرژی از دریای خزر به بازارهای آزاد است. با این حال نباید مانع از تصمیم آزادانه کشورهای گوناگون آسیای مرکزی برای احداث سایر خطوط لوله گاز شد.

آقای دکتر یاکوشیک رئیس مرکز مطالعات سیاسی و اجتماعی دانشگاه کیف سخنرانی خود را تحت عنوان: «اختلاف نظرات سیاسی جاری در خصوص رژیم حقوقی دریای خزر» ارائه داد که خلاصه‌ای از آن در زیر می‌آید:

تا پیش از فروپاشی اتحاد شوروی، رژیم حاکم بر دریای خزر مبتنی بر عهدنامه مودت مورخ ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ و ۲۵ مارس ۱۹۴۰ بود. براساس عهدنامه‌های مذکور دریای خزر بین ایران و شوروی تقسیم شده و یک منطقه انحصاری ده‌مابلی نیز برای ماهیگیری در نظر گرفته شده بود. بدین ترتیب دریای خزر حالت یک «دریای بسته» را پیدا می‌کرد و بر طبق مواد ۱۲۲ و ۱۲۳ کنوانسیون حقوق دریاها سازمان ملل متحد براساس حاکمیت مشترک توسط ایران و اتحاد شوروی اداره می‌گردید.

به دنبال فروپاشی اتحاد شوروی و مسئله بهره‌برداری از منابع عظیم دریای خزر، مسئله تقسیم دوفاکتوی آن میان پنج کشور ساحلی یعنی ایران، روسیه، آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان مطرح شده است. با امضای «قرارداد به اصطلاح قرن» برای بهره‌برداری از منابع نفتی تنگیز توسط آذربایجان روند تقسیم دریای مذکور تسریع شده است.

گرچه دولت روسیه در سطوح جهانی به عنوان دولت جانشین اتحاد شوروی به رسمیت شناخته شده است؛ ولی کشورهای نظیر قزاقستان و آذربایجان عهدنامه‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ را خود بخود فاقد اعتبار حقوقی دانسته و اصل تغییر فاحش اوضاع و احوال را در تصمیمات آتی خود تسری خواهند داد.

- در حال حاضر راه‌حلهای ذیل مطمح نظر گرفته شده است:
۱. دریای خزر به‌عنوان دریای نیمه بسته تلقی شود. در این صورت مسئله تقسیم آن، تعیین منطقه انحصاری اقتصادی و مسئله فلات قاره مطرح خواهد شد.
 ۲. دریای مذکور به‌عنوان «دریای باز» مورد نظر قرار گیرد.
 ۳. دریای خزر، دریاچه‌ای است که قانون کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها می‌تواند بر آن حاکم باشد.
 ۴. ترکیبی از راه‌حلهای فوق نیز ممکن است تحت بعضی از شرایط پیشنهاد شود.
- آقای افشین دانه‌کار کارشناس ارشد سازمان محیط زیست به‌عنوان آخرین سخنران جلسه پنجم تحت عنوان: «پیشگیری از بحران زیست محیطی در دریای خزر» سخنرانی نمود. متن کامل سخنرانی ایشان در این شماره به چاپ رسیده است.

جلسه ششم - دیدگاههای فرامنطقه‌ای

در این جلسه مقالات ذیل ارائه گردید:

آقای دکتر ادموند هرزیک محقق ارشد مؤسسه سلطنتی امور بین‌المللی انگلستان تحت عنوان: «اروپا و ایران: رقابت و همکاری در آسیای مرکزی» سخنرانی کرد. خلاصه سخنرانی مذکور بدین شرح است:

گسترش نهادهای اروپایی و تسریع روند توسعه انرژی دریای خزر موجب افزایش علاقه و مشارکت اروپا در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز گردیده است.

وی با توجه به مناقشات و حل و فصل مسألت‌آمیز آنها، گسترش شکل‌گیری نهادهای دموکراتیک و توسعه منابع انرژی، حمل و نقل و ارتباطات به تشریح چنین علاقه و مشارکت پرداخت. در این قسمت، نقش بازیگران متعدد، دول ملی، نهادها و سازمانهای اروپایی، سایر مجامع بین‌المللی و شرکتهای بازرگانی مورد بررسی قرار می‌گیرد. بر این اساس، منافع مشترک و دامنه مشارکت و سیاستهای دسته‌جمعی اروپا مورد ارزیابی قرار گرفت.

در بخش دوم، دکتر هرزیک به مطالعه تأثیرات مشارکت روبه‌گسترش اروپا در منطقه بویژه در زمینه افزایش حضور سازمانهای اروپایی و حضور بازرگانی شرکتهای اروپایی، اشاره کرد. همچنین ایده‌های اروپایی و ایرانی‌ها و طرحهای مربوط به گسترش زیربنای حمل و نقل و ارتباطات مورد توجه قرار گرفت.

سخنران در نهایت زمینه‌های رقابت و همکاری بین اروپا و ایران را در منطقه ارزیابی نمود.

آقای دکتر اولیویه روآ رئیس مرکز ملی تحقیقات عملی فرانسه تحت عنوان: «ژئوپلیتیک جدید آسیای مرکزی و قفقاز» مطالبی را به شرح ذیل طرح نمود:

ژئواستراتژی آسیای مرکزی براساس چهار روند قابل توصیف می‌باشد:

۱. استقلال بر پایه‌ی زمینه‌های قومی، زبانی و سرزمینی به ارث رسیده از دوره‌ی شوروی سابق شکل گرفته است. کشورهای جدید تمایل به هماهنگی بیشتر و بیشتر در زمینه‌های قومی دارند. ملی‌گرایی قومی، به‌رغم ارتباط با زمینه‌های زبانی و نه نژادی، پایه اصلی مشروعیت به‌شمار می‌رود. کشورهای جدید تحت نفوذ سایر هویت‌های فراملی براساس ایدئولوژی (پان‌ترکیسم یا پان‌اسلامیسم)، روسیه (CIS) و یا حتی سازمان‌های منطقه‌ای قرار نمی‌گیرند.

۲. نفوذ روسیه به‌دلیل عدم برخورداری این کشورها از ابزارهای مثبت (سرمایه‌گذاری، همکاری و نفوذ فرهنگی)، در حال افول می‌باشد. هم‌اکنون ابزارها عمدتاً منفی (مناقشات محلی، کنترل صادرات و واردات انرژی) است. این امر باعث شده که جمهوری‌های تازه به استقلال رسیده به دنبال سایر حمایت‌های خارجی باشند و تا حد ممکن از روسیه فاصله بگیرند. جمهوری‌ها به هنگام انعقاد قراردادهایی با روسیه (اتحادیه‌ی گمرکی) تلاش دارند تا از هر گونه وابستگی نظامی و سیاسی خودداری کنند. با این حال، قزاقستان، تاجیکستان و قرقیزستان متعهد به حفظ روابط نزدیک‌تر با روسیه هستند.

۳. منابع عظیم نفت و گاز اهمیت استراتژیک فوق‌العاده‌ای به آذربایجان، ازبکستان، ترکمنستان و قزاقستان داده و موجب شده که آمریکا در زمینه‌های سرمایه‌گذاری، نفوذ سیاسی و فرهنگی (بورسیه‌ها و سازمان‌های غیردولتی) و حتی همکاری نظامی در منطقه حضور پیدا کند.

۴. ولی مسئله بفرنج آن است که حضور آمریکا، حرکت اقتصادی و استقلال جمهوری‌ها بر اثر نبود مسیری برای نفت بی‌حاصل مانده است. قانون داماتو مانع کوتاهترین و ارزانترین مسیر (ایران) شده است. بنابراین، روابط ایران و آمریکا می‌تواند مهمترین تحول آسیای مرکزی باشد.

خانم دکتر ماسکرونی روزنامه‌نگار ایتالیایی سخنرانی خود را تحت عنوان: «نقش قدرتهای فرامنطقه‌ای در بحرانهای منطقه‌ای» به شرح ذیل ارائه کرد:

در تحلیل بحرانهای منطقه‌ای در مناطق در حال توسعه و یا غیرصنعتی باید سابقه دو پدیده وابسته به یکدیگر نگریسته شود. دو عاملی که امروزه مستقیماً در روابط بین‌الملل نقش دارند:

الف) استراتژی‌های اقتصادی بتدریج جای استراتژی‌های نظامی را گرفته و روابط بین دولت‌ها را تنظیم می‌کنند.

ب) جهانگرایی اقتصادی. امروزه اختلاف بین کشورهای صنعتی دیگر از نوع نظامی نیست و ماهیتی اقتصادی دارد. منطق حاکم بر چنین اختلافاتی تهاجم دائمی را توجیه می‌کند (زیرا اقتصاد دیگر سرزمینی نیست و دفاع ایستا در مرزها عملی نیست).

از طرف دیگر مکانیسمهای اقتصادی شدیداً پارامترهای کلاسیک سیاسی «کشور/سرزمین/ثروت» را تضعیف کرده‌اند. این ملاکها تا دیروز معتبر بودند. سلطه جهانی که زمانی فقط به مدیترانه محدود می‌شد اکنون معنی ندارد. در حالی که در بُعد اقتصادی می‌توان از اختلافات اقتصادی ژاپن و آمریکا و آلمان و دیگر کشورهای اروپایی صحبت کرد و اختلافات سرزمینی دیگر بشدت سابق مطرح نیست. در اینجا دو سؤال قابل طرح هستند:

- تا چه حد بحرانهای منطقه‌ای در مناطق در حال توسعه و یا غیرصنعتی منحصراً ناشی از مسائل محلی است؟ چگونه بدون اینکه قدرتهای عمده اقتصاد بین‌المللی در ارتباط باشند دوام می‌یابند؟

۲. پروسه جهانی شدن تا چه حد اجازه خواهد داد تا کشورهایی که بین بلوکهای همزمن و غیرصنعتی جای دارند طبق الگوی خود عمل کنند؟ اگر صحیح باشد که عدم ثبات سیاسی موجب نزول پروسه توسعه می‌شود، به همان نسبت هم صحت دارد که نابرابری‌های اقتصادی داخلی نمی‌گذارد یک ثبات سیاسی واقعی تحقق یابد.

در تحلیل جهانی شدن اقتصاد به این نتیجه می‌رسیم که اقتصاد جهانی، اقتصادی است دارای وابستگی متقابل که در آن: - کمپانی‌های چندملیتی؛ - دولت‌های ملی؛ - اطلاعات و منابع اطلاعاتی بر یکدیگر تأثیر و تأثر متقابل و تعامل دارند.

هریک از این سه گروه از عوامل، تأثیرات خود را بر مخاصمات منطقه وارد می‌کنند.

مثلاً نقش کمپانی‌ها در بحران ارزی آسیای جنوب شرقی قابل ذکر است. نقش هریک از کشورهای منطقه و تعامل آنها، کوشش برای حفظ استقلال و اقتدار کشورها از یک طرف، حفظ نهادهای دولتی برای اجتناب از بلعیده شدن توسط قدرتهای بزرگتر از طرف دیگر قابل مطالعه است. چراکه در رابطه منطقه‌ای کشورها یا بلوکهای همون اقتصادی و جغرافیایی هر بلوک کوشش می‌کند کشور موردنظر را تحت انقیاد کامل آن بلوک درآورد. نقش سازمانهایی مانند WTO یا ECO در این رابطه قابل تأمل است.

آسیای مرکزی و قفقاز

در مورد آسیای مرکزی و قفقاز تجدید حیات ECO و همچنین D-8 به نظر مناسب می‌رسد. در این میان ایران می‌تواند بیشترین همکاری را داشته باشد به شرطی که بتواند به نحوی عقلانی درجه حضور خود را در منطقه تشخیص دهد. از این نقطه نظر، ضروری است کوشش بر مبنای تمایل و تخیل سازنده انجام شود. فراموش نکنیم که چنین کوششی در میان کشورهای اروپای غربی با موفقیت همراه بوده است. گرچه ایالات متحده به عنوان یک بازیگر برون منطقه‌ای خود را تحمیل می‌کند.

در هر صورت، علی‌رغم نقش روسیه، پاکستان، ترکیه و عربستان سعودی نقش ایران در حفظ موازنه در داخل چارچوب حساس منطقه‌ای نقشی درجه یک است. شیوه جدیدی که توسط جمهوری اسلامی ایران ابداع شود. می‌تواند ارزش تجربه نهادینه ایران را بخصوص در نگاه همسایگان افزایش دهد و از آن نه چهره‌ای ترس‌آور بلکه دوستانه ارائه نماید.

برای اینکه ایران بتواند چنین نقشی را ایفا کند دو اقدام همزمان باید صورت گیرد:

۱. در یک طرف تقویت سیاستهای اقتصادی داخلی در جهت فاصله گرفتن از اقتصاد وابسته به نفت؛

۲. در عین حال استفاده از اهرم نفت/گاز در یک سطح بالاتر برای متحد کردن کشورهای همسایه و هدایت آنان در به‌کارگیری مناسب‌ترین طرز تلقی‌ها در ارتباط خارجی خود نسبت به بلوک اقتصادهای حاکم خارجی.

با این تعبیر ایران شاهین ترازوی منطقه است.

آقای علی رحمانی کارشناس ارشد وزارت امور خارجه ایران مقاله خود را تحت

عنوان: «اروپا و آسیای مرکزی و قفقاز» به شرح ذیل به حضار ارائه داد:

اتحادیه اروپا به عنوان یک بازیگر بین‌المللی نمی‌خواهد از صحنه رقابت قدرتهای خارجی در آسیای مرکزی و قفقاز دور بماند. در دو سوی این جریان آلمان و روسیه قرار دارند که خود دارای بهترین رابطه با یکدیگر می‌باشند. گرچه وجود یک میلیون نفر آلمانی تبار در این منطقه برای جلب توجه آلمان کافی به نظر می‌رسد؛ ولی دو دلیل اصلی دیگر حائز اهمیت است. یکی فعالیتهای آمریکا در آسیای مرکزی و قفقاز و دلیل دوم خطر سرازیر شدن مواد مخدر از افغانستان به اروپا می‌باشد. البته بنیادگرایی اسلامی را هم به آن اضافه می‌کنند. اتحادیه اروپا بیشتر از طریق روسیه می‌تواند با این خطر و تهدید مقابله کند.

موانع متعددی جلوی گسترش مناسبات اروپا با آسیای مرکزی و قفقاز را گرفته است از جمله دوری راه، مشکل حمل و نقل، فقدان پول، ضعف مالی و بی‌ثباتی سیاسی.

روسیه مایل است خطوط لوله انتقال انرژی به صورت افقی و در جهت اروپا باشد و این منافع اروپاییان را نیز دربردارد. مسئله حائز اهمیت برای هر دو، امنیت منطقه است.

مشکلات زیادی بر سر راه همکاری اتحادیه اروپا با کشورهای آسیای مرکزی وجود دارد و اصولاً این منطقه در اولویتهای سیاست خارجی و امنیتی مشترک اروپایی نمی‌باشد. در قفقاز اوضاع تاحدی متفاوت است. گرجستان و ارمنستان مسیحی هستند و اروپا تمایل بیشتری به همکاری با آنها دارد.

به طور کلی چشم‌انداز امیدبخش و روشنی برای هیچ قدرت خارجی از جمله اروپا در آسیای مرکزی و قفقاز دیده نمی‌شود.

جلسه هفتم - سیاستهای امنیتی

در آخرین جلسه همایش مقالات ذیل ارائه گردید:

آقای دکتر مصطفی آیدین استاد دانشگاه آنکارا - ترکیه تحت عنوان: «نقش ترکیه در

مدیریت و پیشگیری از مناقشات منطقه‌ای» مطالبی را به شرح ذیل عنوان نمود:

ظهور کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز به عنوان بازیگران مستقل بین‌المللی در پی فروپاشی ساختار شوروی سابق وضعیت ژئوپلتیک منطقه و خاورمیانه را نیز دگرگون ساخت. در حال حاضر، منطقه بسیار بی‌ثبات است. مشکلات اقتصادی، مناقشات مرزی،

مردم و گروه‌های مختلط ملی، رقابت خارجی‌ها برای اعمال نفوذ، وجود منابع انرژی و سایر موارد تهدیدی علیه امنیت منطقه به شمار می‌رود. احتمال تبدیل آسیای مرکزی به منبعی برای مواد و تکنولوژی اتمی و سلاح‌های پیشرفته که می‌تواند مورد استفاده کشورهای ناراضی خاورمیانه قرار بگیرد موجب تشدید تهدیدات امنیتی است. کشورهای منطقه ممکن است حول محورهایی نظیر مسائل ملی، قومی، مذهبی و اقتصادی پراکنده و یا متحد شدند. در این رابطه، ترکیه با توجه به پیوندهای مستحکم تاریخی، فرهنگی، قومی و زبانی با جمهوری‌های تازه به استقلال رسیده بازیگر مهمی قلمداد می‌شود. به هر حال نبایستی فراموش کرد که ترکیه در پرکردن خلاء قدرت در منطقه حاصله از فروپاشی شوروی تنها نیست. برعکس، رقابت بین کشورهای رقیب که به دنبال نفوذ در آسیای مرکزی و قفقاز می‌باشند، خاطرات «بازی بزرگ» را زنده می‌کند. تاکنون کشورهای تازه استقلال حداقل چهار کشور را به عنوان مدل برای خود در نظر گرفته‌اند. به‌طور مشخص هر کدام از این کشورها دارای اشکالات ویژه‌ای هستند و رقابت دارای ابعاد اقتصادی، سیاسی، ایدئولوژیک و مذهبی است. بازگشت روسیه به منطقه به عنوان «برادر بزرگتر» همزمان با بازگشت سربازان روس به منطقه به عنوان «حافظان صلح» ابعاد جدیدی را به مشکلات سیاسی سابق و ملاحظات امنیتی اضافه کرده است.

واضح است که ترتیبات فراملی (چند ملیتی) براساس اسلام، پان‌ترکیسم در آینده قابل پیش‌بینی عملی نخواهد شد. همچنین امید ایجاد یک جامعه مشترک‌المنافع ترک که قادر باشد با بیشتر کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز وفاق کامل داشته باشد، حداقل در کوتاه‌مدت یا میان‌مدت خیالی واهی می‌باشد.

آقای دکتر والتر کلمنس استاد دانشگاه بوستون - آمریکا سخنرانی خود را تحت عنوان «آسیای مرکزی و قفقاز: کاربرد تئوری عمل متقابل تدریجی در کاهش تنش» ارائه داد. مطالب مطروحه به شرح ذیل می‌باشد:

در سالهای ۹۸-۱۹۹۷ یک محرک بالقوه عظیم و جدید پدیدار شده، رئیس جمهوری جدید ایران پیام‌های مکرر صلح‌جویانه خود را برای آمریکا فرستاد. او مطالب خوبی برای گفتن به مردم کشور مقابل داشت. تهران و واشنگتن علایق مشترکی نسبت به نفت و گاز داشتند و فرصت دیگری نیز در دیپلماسی ورزشی به وجود آمد و قرار است که تیم‌های فوتبال

ایران و آمریکا در سال ۹۸ در مقابل یکدیگر قرار گیرند. اما این تمایلات با مخالفت شدید جناحهای رادیکال در هر دو کشور روبرو شد.

مصالحه زمانی آغاز می شود که طرفین تصمیم می گیرند یکبار دیگر صلح را بیازمایند. هیچ دولتی حاضر نیست قدم نخست را برای کاهش بحران بردارد، مگر اینکه از این همکاری اطمینان حصول به یک نتیجه بهتر داشته باشد و هیچ طرفی نمی تواند از موضع تند خود چشم پوشی کند مگر اینکه به این اصل اعتقاد داشته باشد که وضعیت به وجود آمده احتمالاً بهترین نتیجه است.

استراتژی صلح یک شرط بندی است که می تواند ضررها را به حداقل رسانیده و دستاوردها را به میزان زیادی افزایش دهد. این شرط بندی بین مسکو و واشنگتن در سالهای ۶۷ و ۶۳-۱۹۵۵ و بعد از سالهای ۱۹۸۰ انجام شد.

رهبران پکن نخستین قدم را برای کاهش بحران با تایوان از موضع قدرت آغاز کردند و تاپیه تا زمانی که احساس امنیت نکرد، عمل متقابلی را انجام نداد. از طرف دیگر کره شمالی حتی بعد از اینکه اقتصادش عملاً متلاشی شده بود بر اعمال دیپلماسی تهاجمی پافشاری می کرد.

هر طرف باید نشان دهد که تمایل آنها به کاهش تنش یک استراتژی است و نه یک حيله جنگی و هیچ کدام از طرفین مذاکره قصد ندارد از روند کاهش بحران برای صدمه زدن به طرف مقابل استفاده کند.

یک سلسله حرکت های صلح جویانه معمولاً عکس العمل مثبتی را در طرف مقابل ظرف چند روز یا چند هفته به وجود می آورد. معذالک تمایلات مثبت بدون قدرت چانه زنی ممکن است بی نتیجه بماند؛ چون باید توان «کمک کردن» یا «ضربه زدن» به صورت توأم موجود باشد در غیر این صورت چنانچه با تمام شدن «هویج»، «چماقی» وجود نداشته باشد، آشتی و مصالحه میسر نخواهد شد. مشکل در حفظ و تداوم روند کاهش تنش می باشد و نه در شروع کردن آن؛ زیرا فاصله طولانی بین «مواجهه» تا «همکاری» را باید طی نمود.

آقای امیدوارنیا کارشناس ارشد در امور چین تحت عنوان: «ملاحظات امنیتی چین در آسیای مرکزی» مطالبی را به شرح ذیل ارائه داد:

چین از ایام کهن به همکاری با آسیای مرکزی اهمیت بسیار می داد و قدیمی ترین اسناد

در این زمینه به عصر سلسله «هان» (۲۲۰ میلادی - ۲۰۶ پیش از میلاد) در چین باز می‌گردد. در تمام این چندین هزار سال اهمیت همکاری در دو زمینه بوده است: اقتصادی و امنیتی.

اقتصادی

در عصر جدید با فروپاشی شوروی، مناسبات اقتصادی دوجانبه گسترش قابل توجه یافته و چین به برقراری خطوط مواصلاتی، راه‌ها و غیره، گشایش ایستگاههای مرزی و گمرکی، ایجاد نمایشگاهها، سرمایه‌گذاری‌های مشترک و ازدیاد فعالیت‌های بازرگانی پرداخته است (آنچه اکنون برای ما اهمیت دارد این است که با بررسی دقیق دریابیم نظر واقعی چین درباره مسائل مهم اقتصادی مورد توجه ایران از جمله دریای خزر- راههای زمینی و دریایی مورد استفاده آسیای مرکزی و مسیر خطلوله گاز چیست).

امنیتی

امروزه همکاری امنیتی با آسیای مرکزی در زمینه‌های ذیل مورد توجه چین است:

۱. جلوگیری از ایجاد بلوک مستحکمی مانند شوروی سابق در کنار مرزهای چین (شامل روسیه و آسیای مرکزی).
۲. مقابله با اسلام‌گرایی افراطی و پان‌اسلامیسم که بر مسلمانان شمال‌غربی چین نیز تأثیر دارد.
۳. مبارزه با پان‌ترکیسم که مرکز فعالیت آن در ترکیه است و تا شمال غربی چین نفوذ دارد.
۴. جلوگیری از نهضت جوان‌طلبانه اوغورها که در سین‌کیانگ و قزاقستان فعالیت دارند.

آقای دکتر جلیل روشندل استاد دانشگاه و محقق ارشد دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه به‌عنوان آخرین سخنران جلسه تحت‌عنوان: «نظامی‌گری در دریای خزر، گرایش برخاسته از فقدان رژیم حقوقی» مطالب خود را چنین بیان داشت:

منابع نفت و گاز دریای خزر از مهمترین مسائلی است که می‌تواند از دیدگاههای مختلف مورد مطالعه قرار گیرد. پس از انحلال اتحاد جماهیر شوروی و استقلال جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز، تعداد کشورهای ساحلی این دریاچه از دو کشور به پنج

کشور افزایش یافت و علاوه بر آن در نتیجه مطالعات اولیه مشخص است که منابع نفت و گاز موجود در زیربستر و حاشیه این دریاچه پس از خلیج فارس و سیبری سومین منبع عظیم جهان را تشکیل می‌دهد.

همین تحول که خاستگاه آن ماهیت سیاسی بوده است در عمل به حوزه حق حاکمیت، حقوق بین‌الملل، دیپلماسی، ملاحظات امنیتی و سایر حوزه‌ها تسری پیدا کرده و به همین لحاظ هرگونه مطالعه در مورد کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز از چندین زاویه صورت می‌گیرد:

۱. اقتصاد، اقتصاد سیاسی، اقتصاد نفت و به‌طور عام انرژی.
 ۲. حقوق و حقوق بین‌الملل بویژه با در نظر گرفتن ضرورت تعیین رژیم حقوقی در مورد این حوزه آبی.
 ۳. مسائل امنیتی و استراتژیک که ناشی از ورود کمپانی‌های غربی به منطقه است.
 ۴. گرایش‌ات نظامی کشورهای این حوزه که با توجه به منافع اقتصادی، عدم توافق و اجماع در مورد رژیم حقوقی و معماهای امنیتی کشورها می‌تواند با تحریکات خارجی به‌عنوان یک «انتخاب» مورد توجه باشد.
 ۵. و بالاخره مشکلات پدیدآمده در زمینه محیط زیست این دریاچه و ترس از تکرار فاجعه دریاچه آرال.
- سخنران با اشاراتی در مورد نفت و گاز و مسائل امنیتی کوشش نمود بیشتر به بحث حقوقی و گرایش‌ات نظامی منطقه بپردازد. در خصوص مسائل زیست محیطی وی معتقد بود که علی‌رغم درک مشترکی که در مورد این تهدید بسیار مهم در منطقه وجود دارد برخی از دولت‌ها از هرگونه اقدام جدی طفره خواهند رفت زیرا منافع موقت آنان چنین مسامحه‌ای را ایجاب می‌کند. فقدان رژیم حقوقی مناسب و مورد قبول از یکسو و معماهای امنیتی کشورها از سوی دیگر، احتمال توسل به زور و «انتخاب نظامی» را افزایش می‌دهد، در حالی که سه ربع قرن سلطه کمونیستها و تشنگی برای رسیدن به درجاتی از رفاه عامه و توسعه یعنی نیاز شدید اقتصادی کشورها، به‌عنوان تنها عامل بازدارنده در برابر «انتخاب نظامی» عمل می‌کند. همان‌طوری که در مقدمه ذکر گردید، نظر به اهمیت دریای خزر و لزوم بررسی آن از ابعاد مختلف و نیز محدودیت زمانی در بعدازظهر اولین روز همایش (۷/۲/۷۷) دو جلسه فوق‌العاده تحت عنوان «نفت و گاز و مسائل اقتصادی حوزه دریای خزر» برگزار شد.

نفت و گاز و مسائل اقتصادی حوزه دریای خزر (الف)

در این جلسه مقالات ذیل ارائه شد:

آقای دکتر یوگنی کوژوکیف رئیس مرکز مطالعات استراتژیک روسیه تحت عنوان: «توسعه اقتصادی حوزه دریای خزر با توجه به منابع انرژی» سخنرانی نمود که متن کامل آن در این شماره به چاپ رسیده است.

خانم دکتر ملیحاً آلتونی شیک استاد دانشگاه تخصصی خاورمیانه آنکارا - ترکیه نیز تحت عنوان: «ترکیه و نفت اورآسیا» سخنرانی کرد که مطالب مطروحه به شرح ذیل می باشد: به نظر می رسد فروپاشی شوروی و ظهور کشورهای جدید در قفقاز و آسیای مرکزی، موقعیتهای تازه ای را برای ترکیه ایجاد کرده است. نقش عمده ترکیه در تولید و بویژه در حمل و نقل نفت اورآسیا در بین این موقعیتهای تازه چشمگیر می نماید. دولت ترکیه، با امید به دستیابی به منافع داخلی و خارجی، در یک «دیپلماسی نفت» گسترده وارد شده است. در طول این روند دولتمردان در صدد کنترل سیاستهای داخلی و خارجی به طور همزمان می باشند. تلاشهای دیپلماتیک نفتی ترکیه در سال ۱۹۹۵ به طور چشمگیری افزایش یافت. تانسو چیلر، نخست وزیر وقت، موضوع خطوط لوله را به عنوان یکی از دو اولویت مهم سیاست خارجی دولتش اعلام کرد (اولویت دیگر امضای اتحادیه گمرکی با اتحادیه اروپا بود). وی فردی را به عنوان هماهنگ کننده خطوط لوله های نفت منصوب و تلاشی همه جانبه را برای تحقق خط لوله نفتی از طریق ترکیه آغاز کرد.

با این حال حماسه نفت مسئله ای شده است که نشانگر محدودیتهای نقش نوین ترکیه در منطقه می باشد. آنکارا خود را در کانون رقابتهای منطقه ای یافت. در نتیجه، ترکیه به محدودیتهای خود در بازار نفت در اورآسیا پی برد.

اخیراً به نظر می رسد که دولتمردان ترکیه رویکردی مصلحت گرایانه تر در قبال مسئله اتخاذ نموده اند و این علی رغم این حقیقت است که ایشان هنوز در تلاش برای تحقق خط لوله باکو - سیحان می باشند.

سخنران در مقاله خود سیاست ترکیه را در قبال نفت اورآسیا بررسی کرد. وی طی سخنرانی به دنبال پاسخ دادن به سؤالات ذیل بود:

مسائل از نظر دولتمردان ترکیه چگونه ارزیابی می شوند؟ چه سیاستهایی برای نیل به اهداف طراحی شده اند؟ چگونه و چرا این سیاستها به مرور زمان تغییر کرده اند؟ بین

دولتمردان مختلف در زمینه نفت چه اختلاف نظراتی وجود دارد؟ و بالاخره اینکه ابعاد داخلی و خارجی سیاست خط لوله ترکیه کدام‌اند؟

آقای دکتر نرسی قربان رئیس انجمن مطالعات انرژی مطالب خود را تحت عنوان: «خطوط لوله نفت و گاز از حوزه دریای خزر» به شرح ذیل ارائه نمود:

تحولات سیاسی در اتحاد جماهیر شوروی سابق نقشه آسیا و اروپا را تغییر داده است. کشورهای جدیدالاستقلال آذربایجان، ترکمنستان و قزاقستان که از نظر منابع نفت و گاز غنی می‌باشند، در آسیای مرکزی و غربی قرار گرفته‌اند. تحولات مذکور بهره‌برداری از منابع گسترده نفت و گاز در دریای خزر را امکان‌پذیر ساخت. علی‌رغم اینکه مذاکره در خصوص تعیین رژیم حقوقی دریای خزر کماکان بین کشورهای ساحلی ادامه دارد، شرکتهای نفتی بین‌المللی در شش سال گذشته توجه خود را به استخراج انرژی در این منطقه معطوف ساخته‌اند. واضح است که صدور نفت و گاز از این دریای بسته نیازمند همکاری کشورهای ذی‌نفع و نیز احداث خطوط لوله پُر هزینه‌ای می‌باشد.

در حالی که سیاست، عامل تعیین‌کننده در خیلی از موارد در این منطقه است، نبایستی این حقیقت را فراموش کنیم که در شرایط فعلی، عوامل اقتصادی نیز نقش مهمی را در رقابت بین دولتها ایفا می‌کند. اعتقاد بر این دارم که منطقی‌ترین و اقتصادی‌ترین مسیر برای صدور نفت و گاز دریای خزر، ایران می‌باشد. سیاست آمریکا نسبت به ایران اقتصادی‌ترین مسیر صدور نفت و گاز آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان را سد کرده است. این سیاست دول مذکور را از کسب حداکثر سود حاصله از نفت و گازشان محروم می‌کند و برخلاف اصول اولیه اقتصاد بازار است که آمریکا حامی آن است.

همکاری بین ایران و کشورهای آسیای مرکزی و غربی در حوزه‌های نفت و گاز منطقی‌ترین و اقتصادی‌ترین راه برای صدور منابع انرژی از حوزه خزر می‌باشد. مبادله (Swap) نفت بین ایران، آذربایجان، ترکمنستان و قزاقستان با استفاده از شبکه وجود دارد و ساخت خطوط لوله جدید، به راحتی می‌تواند روزانه ۷۰۰ هزار بشکه نفت این کشورها را به جهان خارج منتقل کند. ایده آل آن است که نفت کشورهای فوق‌الذکر در پالایشگاههای شمال ایران مورد مصرف قرار گیرد و در عوض به همان میزان نفت از خلیج فارس صادر شود. در این روش تولیدکنندگان نفت خود را در مقابل قیمت بالاتری خواهند فروخت و از هزینه شدن میلیاردها دلار برای احداث خطوط لوله اجتناب خواهند کرد.

همکاری کشورهای ایران، ترکمنستان و قزاقستان در زمینه گاز به نفع کلیه طرفهای ذی نفع خواهد بود. برآوردهای محتاطانه حاکی از آن است که نیاز کشورهای هند، پاکستان، ترکیه، ارمنستان و گرجستان به گاز در هر سال ۱۱۰-۷۰ میلیارد مترمکعب تا سال ۲۰۱۰ خواهد بود. این تقاضا بسیار بیشتر از توانایی تولید می باشد؛ در حالی که ۱۵-۱۰ میلیارد مترمکعب نیز در اروپای مرکزی و جنوبی نیاز وجود دارد. کشورهای صادرکننده گاز در منطقه باید به دنبال به دست گرفتن این بازارها از طریق راحت ترین، سریعترین و ارزانترین مسیر صدور گاز به این منطقه باشند که این مهم از طریق همکاری مسیر خواهد بود. همکاری بین ایران، ترکمنستان و قزاقستان در پروژه های نفت و گاز که قبلاً شروع شده اند، با سرعت توسعه یابند تا تأثیر بسزایی در همگرایی اقتصادی منطقه داشته باشند.

نفت و گاز و مسائل اقتصادی حوزه دریای خزر (ب)

در این جلسه مقالات ذیل ارائه گردید:

خانم جولیا نانی از شرکت پترولیوم فایننس تحت عنوان: «رقابت بر سر نفت و گاز در آسیای مرکزی و قفقاز: دیدگاه آمریکا» سخنرانی نمود که متن کامل آن در این شماره مجله چاپ شده است.

آقای علیداد مافی نظام هماهنگ کننده پروژه خزر در دانشگاه کلمبیا نیز تحت عنوان: «تضادهای سیاست آمریکا در دریای خزر» سخنرانی نمود.

سخنران با تشریح وضعیت سیاسی درون جامعه آمریکا خصوصاً در سطوح تصمیم گیری، تصویری را از مواضع سیاسی آمریکا در قبال منطقه ارائه می دهد و ضمن تفکیک دو دوره ریاست جمهوری کلینتون و تفاوت های آشکار موجود در سیاست خارجی او نتیجه می گیرد که برخلاف دوران جنگ سرد طی دوره آغازین دهه نود میلادی نقش کنگره در سیاست خارجی بیشتر از گذشته نمود یافته است و بر این اساس ناخواسته رقابتی میان قوه مجریه و قوه مقننه در آمریکا ایجاد شده که در حیطه سیاست خارجی با توجه به عدم وجود جهت استراتژیک که ناشی از فروپاشی شوروی بود حرکتی علیه ایران ارزیابی می شد. سخنران با ذکر مواردی چند که عامل اصلی بروز چنین وضعیتی بوده، بیان می دارد که با توجه به شرایط پدید آمده خصوصاً پس از روی کار آمدن دولت جدید ایران و تفاوت برداشت اعضای کنگره که حاصل تلاش و حضور بیشتر ایشان در صحنه فعالیت های سیاسی و ناشی از

تجربه کاری دوره سه سال سرنوشت‌ساز ۱۹۹۶-۱۹۹۳، امید می‌رود که در صورت انجام اقدامات منطقی از سوی مقامات طرفین و کم شدن از میزان حجم‌های سیاسی - اجتماعی بر روی قوای مجریه و مقننه در عین شکل‌گیری یک گروه فشار حامی ایران شرایطی پدید آید که بتواند در درک طرفین از یکدیگر مؤثر واقع شود.

آقای گوکحان یاردیم رئیس دپارتمان ملی گاز بوتاش - ترکیه به‌عنوان آخرین سخنران جلسه تحت عنوان: «پروژه ملی نفت و گاز ترکیه» مطالبی را به شرح زیر ایراد نمود:

از آنجا که منابع انرژی طبیعی جوابگوی درخواستهای روزافزون انرژی به موازات توسعه نمی‌باشد، مسائل محیطی و سیاست تنوع منابع انرژی، گاز طبیعی نیز جزو انرژی مصرفی ترکیه محسوب می‌شود. با این حال، درخواست ترکیه برای گاز طبیعی بیش از انتظار افزایش یافته است و ترکیه پروژه‌های متعددی را جهت گسترش و تعدیل سیستم انتقال فعلی و یافتن منابع ذخیره جدید برای تأمین نیازمندی‌ها توسعه داده است.

ترکیه با موقعیت جغرافیایی ویژه خود، حوزه خزر و آسیای مرکزی و خاورمیانه را که دارای عظیم‌ترین منابع نفتی و گازی جهان می‌باشند به کشورهای مدیترانه‌ای بالکان و اروپا متصل می‌کنند. توسعه این منابع و تحقق پروژه‌های آسیای مرکزی و خاورمیانه منافع تهیه‌کنندگان و کشورهای خواستار را تأمین می‌نماید. ترکیه علاوه بر پروژه‌های خطوط لوله گاز طبیعی، پروژه خطوط لوله نفت خام باکو - سیحان را جهت انتقال نفت خام تولید شده منطقه خزر به بازار بین‌المللی از طریق این کشور توسعه داده است. ترکیه نه تنها در زمینه خطوط انتقال تجربه دارد بلکه از نظر سیاسی نیز برخوردار از ثبات می‌باشد که این برای خطوط انتقال امری مهم محسوب می‌شود.

ثبات سیاسی و مصرف بالای گاز طبیعی، ترکیه را مناسب‌ترین مرکز برای خطوط انتقال در منطقه می‌کند و همچنین این موقعیت را نیز به ترکیه می‌دهد تا نیازهای انرژی خود را با اقتصادی‌ترین شیوه برآورده نماید. با این حال محدودیتهای سیاسی و اقتصادی در این مناطق باعث تحدید ترکیه در استفاده مناسب از این موقعیتها می‌شود. از این رو، ترکیه خواستار حل و فصل مسالمت‌آمیز تردیدها و مسائل مذکور در کوتاهترین زمان ممکن می‌باشد.